



دوباره کاری و شتابزدگی در تصحیح «هفت دیوان محتشم کاشانی»

محمد رضا ترکی (دانشگاه تهران)

هفت دیوان محتشم کاشانی، کمال‌الدین محتشم کاشانی، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوائی و مهدی صدری، میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۰، ۲ جلد، ۱۷۵۲ صفحه.

هفت دیوان محتشم کاشانی را مرحوم دکتر عبدالحسین نوائی، محقق تاریخ صفویه، و مهدی صدری، یکی از فضلاء کاشان، در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسانده‌اند. این اثر دو جلدی، مثل دیگر آثاری که به همت انتشارات میراث مکتوب به اهل ادب تقدیم شده، از جهت چاپ، آراسته و مقبول است. ارزش کار مصححان گرامی خوشبختانه از دید اهل نظر دور نمانده و «حامیان نسخ خطی» آن را مورد تقدیر قرار داده‌اند. این اثر، گویا، واپسین خدمت فرهنگی در کارنامه علمی مرحوم عبدالحسین نوائی نیز هست که به انتشار رسیده است.

مصححان محترم، در به سامان رسانیدن کار خویش، علاوه بر نسخه مورخ ۱۰۸۸ق کتابخانه ملی، که نسخه اساس آنها بوده، به نسخه‌ای از تذکره خلاصه الاشعار از تقی‌الدین حسینی کاشانی، گردآورنده دیوان محتشم و دو نسخه شخصی از آقای مهدی صدری تکیه کرده‌اند و، علاوه بر اینها، به نسخه چاپی مهرعلی گرکانی که به سال ۱۳۴۴ش در تهران منتشر شده و نسخه چاپی هند مورخ ۱۳۰۴ق نظر داشته‌اند.

مصححان گرامی، در مقدمه، به مطالب مهمی اشاره کرده‌اند که، در صدر آن، می‌توان به اهمیت ادبیات دوران صفوی اشاره کرد - ادبیاتی که «سخت غریب و مهجور» افتاده است (ص ۲۰). واقعیت هم همین است که ادبیات این دوره و پس از آن، یعنی دوره قاجاریه، به دلایل گوناگون، چنان که باید و شاید مورد اعتنا قرار نگرفته و، همان‌گونه که در مقدمه کتاب آمده، برخی این دوره دو‌بیست و پنجاه ساله را «فاقد ادبیات» دانسته‌اند. (ص ۲۶)

مصححان محترم، در ادامه، به سابقه چاپ و تصحیح دیوان محتشم در سال‌های قبل اشاره می‌کنند که

تنها در سال‌های اخیر مجموعه‌ای از قصاید و غزلیات و رساله‌های نقل عشاق و جلالیه و ضروریات - نه به صورتی دقیق و منقح و مصحح بلکه با کاستی‌ها و افتادگی‌های فراوان و حذف‌های نابجا - منتشر شد که چندین بار هم چاپ شده. (ص ۲۷)

اشاره دو مصحح گرامی به چاپ مهرعلی گرکانی از دیوان محتشم است که سال‌ها قبل به همت کتابفروشی محمودی تهران منتشر شده است. سپس این مؤده را می‌دهند که توانسته‌اند «پس از چهار قرن، کلمات شاعری را در هفت دیوان، آن‌چنان که او آرزو داشته» فراهم آورند. (ص ۲۸)

مقدمه ۲۳۰ صفحه‌ای کتاب را، به استناد برخی قراین، می‌توان عمدتاً تراویده از قلم آقای دکتر نوائی دانست. نویسنده مقدمه بخش اول را به شرح احوال محتشم و شخصیت او و شاعران هم‌روزگار او اختصاص داده است. در بخش دوم با موضوعاتی چون مفاخره محتشم و تعریف و نقد شعر از زبان او و نقد اجتماعی در شعر وی آشنا می‌شویم. شاید خواندنی‌ترین قسمت این بخش صفحاتی باشد که به تأثیر محتشم بر شاعران پس از وی و تأثرش از گذشتگان پرداخته است. همچنین، قسمتی که پیشینه تاریخی و ادبی «دوازده بند محتشم» را شرح داده، نظر به اهمیت فوق‌العاده این ترکیب‌بند، بسیار سودمند است؛ هرچند بخشی که به تأثیر محتشم از گذشتگان اشاره دارد ناقص می‌نماید، چرا که، به سرعت، از کنار بهره‌هایی که محتشم از خاقانی گرفته عبور کرده و از انوری، که شاید مهم‌ترین سرمشق محتشم بوده، اصلاً یاد نشده است.

در بخش سوم مقدمه، ممدوحان محتشم معرفی شده‌اند. این بخش، گرچه همه ممدوحان را دربر ندارد، از لحاظ تاریخی محققانه و نسبتاً مفصل است.

بخش چهارم مقدمه، با عنوان «آثار محتشم»، دیوان‌های هفت‌گانه شاعر را معرفی می‌کند:

«شبییه»، علاوه بر قصاید و ترکیب‌بندها و مثنوی‌ها (هرچند محتشم توجه کمتری به این قالب داشته)، قطعات و غزلیات و رباعیاتی را شامل می‌شود که شاعر در سنّ کمال سروده است.

«شباييه» مجموعه غزلیات دوره جوانی اوست.

در «صباییه» غزلیات سال‌های آغاز جوانی شاعری را پیش رو داریم که سرودن را از سنین نوجوانی آغاز کرده و، از آغاز، توانمند و خوش‌قریحه می‌نماید. «رساله جلالیه» و «نقل عشاق» در واقع دو مقامه عاشقانه‌اند که شاعر ترکیبی روایی از نظم و نثر را، در آنها، ارائه کرده است. ماجرای «نقل عشاق» ظاهراً هیچ واقعیتی ندارد و محتشم آن را به علاوه «رساله جلالیه»، که موضوع آن عشق مجازی به جوانکی شاطر است، به سفارش برخی از متمولان خوش ذوق زمانه سروده است. معلوم می‌شود این قبیل داستان‌های رمانتیک، در آن روزگار، خریدارانی داشته است.

ششمین دیوان محتشم «ضروریات» نام دارد و مشتمل است بر ماده تاریخ‌هایی که به مناسبت‌های گوناگون سروده شده‌اند و محتشم در سرودن آنها سخت توانا بوده است. مصححان محترم، به‌ویژه آقای صدری که در این زمینه صاحب نظر و اثرند، در شرح سروده‌های این بخش (در حدود ۶۲ صفحه) سنگ تمام گذاشته‌اند. بیشترین شرح و نسخه‌بدل‌ها و تصحیحات قیاسی در حواشی این بخش آمده است.

واپسین دیوان محتشم بخش «معمیات» اوست، که لابد چون موضوع آن از تخصص و علاقه هر دو مصحح گرامی خارج بوده، بدون هیچ شرحی، در پایان مجموعه دو جلدی هفت دیوان محتشم کاشانی جا خوش کرده است.

مصححان ارجمند، در پایان، ضمن معرفی نُسَخ مورد استفاده خویش، تصاویری از اوراق نسخ خطی و چاپی و سواد حکم ملک‌الشعرایی محتشم در کاشان را افزوده‌اند.

در تصحیح هفت دیوان محتشم کاشانی، به‌رغم تلاش مصححان، اشکال و ضعف‌هایی دیده می‌شود. مهم‌ترین اشکال دوباره کاری است، که سایه‌ای از ابهام بر سر اثر گسترده است. آیا مصححان فاضل بهتر نبود زمینه بکرتری را برای تلاش خود برمی‌گزیدند و، به جای پیمودن راهی که مصحح دیگری آن را پیموده، وقت و دانش خود را مصروف کار ضروری‌تری می‌کردند و مثلاً اثر دیگری را از دوران صفوی، که به اهمیت آن اقرار

دارند، تصحیح می فرمودند؟

واقعیت آن است که سال‌ها پیش مرحوم مصطفی فیضی کاشانی، مصحح آثاری چون دیوان فیض کاشانی و دیوان سنجر کاشانی، تصحیح دیوان محتشم را بر اساس نسخ مصححان محترم و چندین نسخه دیگر به پایان برده است. بخش غزلیات این تصحیح در سال ۱۳۷۸، به چاپ رسیده^۱ و بخش قصاید و رسایل آن سال‌هاست در انتظار چاپ به سر می‌برد. شگفت آور این‌که مصححان محترم، هرچند از چگونگی کار مرحوم فیضی، به واسطه سابقه آشنایی و خورشاوندی، کمابیش مطلع بوده‌اند، در مقدمه ۲۳۰ صفحه‌ای خود هیچ اشاره‌ای به آن نکرده‌اند. این در حالی است که مرحوم فیضی، در مقدمه و حواشی خود، بارها با تکریم و تجلیل از مرحوم دکتر نوائی و خواهرزاده فاضل خویش، آقای صدری، یاد کرده است.^۲

اقدام مصححان گرامی در تصحیح دوباره اثری که سال‌ها پیش - حدود ۳۷ سال پیش - فرد دیگری، با زحمت بسیار، تصحیح و نگارش حواشی آن را به پایان برده و سال‌هاست از بد حادثه به چاپ کامل نرسیده هنگامی می‌توانست موجه باشد که مصحح از عهده کار برنیامده باشد یا مصححان بعدی به نسخ جامع‌تر و دقیق‌تری دست یافته باشند و با شیوه عالمانه‌تری نهایتاً اثری ارائه می‌کردند که فصل الخطاب شمرده شود.

۱) دیوان کامل مولانا محتشم کاشانی (بخش غزلیات)، تصحیح و حواشی مصطفی فیضی کاشانی، انتشارات حوزه هنری، تهران ۱۳۷۸.

۲) مرحوم فیضی کاشانی، حسب آنچه در مقدمه منتشر نشده دیوان محتشم آورده‌اند، تصحیح دیوان مزبور را در سال ۱۳۸۸ هـ ق به پایان برده‌اند و این کار حدود چهار سال روزگار برده است. ایشان در تصحیح دیوان از سه نسخه چاپی و هفت نسخه و بیاض خطی استفاده کرده‌اند از جمله یک دیوان خطی بسیار کهنه که گویا از روی نسخه اصلی تقی‌الدین کاشانی، جامع دیوان، کتابت شده است. نسخه‌ای از تذکره خلاصه‌الاشعار از کتابخانه مجلس به خط مؤلف، سه نسخه کهن، ملکی آقای مهدی صدری، چهار نسخه دیگر از مرحوم پرتو بیضایی و نسخه نفیسی از آقای دکتر نوائی و... دیگر منابع تصحیح ایشان بوده است.

با نگاهی اجمالی به کار مرحوم فیضی، نسخه‌بدل‌ها و پانویست‌های ایشان را بسی بیشتر از چاپ میراث مکتوب می‌بایم. متأسفانه این اثر، از سال ۱۳۷۰ تاکنون، در انتظار چاپ به سر می‌برد و، به دلایلی چون بیماری مرحوم مصحح و فوت ایشان و کم‌لطفی ناشر، به صورت کامل منتشر نشده و چاپ جلد اول آن، که مهم‌ترین سروده‌های محتشم را در بر دارد، همچنان به عهده تعویق افتاده است.

مرحوم فیضی، در ادب فارسی و عربی چیره‌دست و در سرودن شعر طبیعی موزون داشت و همین ویژگی‌هاست که به تصحیح ایشان اعتباری خاص می‌بخشد. در پایان، از ناشر محترم که امکان رویت اثر، پیش از چاپ را دادند، سپاسگزارم و امیدوارم، به همت مدیریت جدید انتشارات سوره مهر، طلسم دیرسال چاپ دیوان کامل محتشم کاشانی (بخش قصاید و رسایل) شکسته شود.

مشکل دیگر چاپ نوائی - صدری خطاهای نسبتاً فراوانی است که، در اثر بدخوانی متن یا اعتماد بیش از اندازه بر نوشته کاتبان، به تصحیح آنان راه یافته است. این امر که کاتبان قدیم گاه، از سر شتاب یا نفهمیدن متن، صورت ظاهری کلمات را نقاشی می کرده اند یکی از چالش‌هایی است که مصحح را میان وفاداری به صورت ظاهری واژه‌ها یا توجه به سیاق عبارات و دریافت صورت حقیقی کلمات بر اساس سبک نویسنده یا شاعر و قراین دیگر سرگردان می‌سازد. در چنین مواردی، اعتماد بر صورت مکتوب واژه‌ها هنگامی رواست که دلیل قطعی برخلاف آن وجود نداشته باشد. از قضا، محتشم از شاعرانی است که از «کاتبان بی‌وقوف بد سواد»، که شعر او را غلط می‌نوشته‌اند، دل پرخونی دارد تا آنجا که از ممدوح خویش می‌خواهد دست آنها را قلم کند.

| | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| هست خواهش‌ها مرا هم زان سخاگستر ولی | جز یکی حالا مناسب نیست کآرم بر زبان |
| کانه خط کاتبان بی‌وقوف بدسواد | کرده با اشعار من از خطه‌های بی‌کران |
| امر فرماید که یاران خامه تصحیح را | زالتفات آرند در جنبش پی اصلاح آن |
| یا بفرماید که بردارند گزلق‌های تیز | تا بود قوت کنند اصلاح دست کاتبان |

(هفت دیوان، ص ۶۸۵)

* احتمالاً: خبط

نکته قابل توجه در چاپ نوائی - صدری اندک بودن نسخه‌بدل‌ها و حواشی و تصحیحات قیاسی آن است. در بخش ماده‌تاریخ‌های دیوان - «دیوان ضروریات» - بسامد این‌گونه تصحیحات بالا می‌رود و آقای مهدی صدری، که گویا زحمت مقابله متن عمدتاً با ایشان بوده، در پای برخی از صفحات، به تصحیحات قیاسی متعددی اشاره می‌کنند و حق هم در بیشتر موارد با ایشان است. در واقع، اطلاعات و تخصصی که ایشان در موضوع ماده‌تاریخ دارند تکلیف می‌کرد زیر بار آنچه کاتبان نوشته‌اند نروند و صورت واقعی و مورد نظر شاعر را حدس بزنند.

حال این سؤال پیش می‌آید که به چه دلیل مصححان کاتبان نسخ را در بخش‌های دیگر دیوان دقیق و امین پنداشته‌اند و در بخش «ضروریات» و ماده‌تاریخ‌ها لغزش‌کار شمرده‌اند؟ واقعیت این است که کاتبان نسخ در شش دیوان دیگر هم کمابیش دچار چنین خطاهایی شده‌اند؛ اما مصحح گرامی، در بخش «ضروریات»، در پرتو دقت و تخصصی که در موضوع دارند، متوجه لغزش‌ها شده‌اند و در سایر موارد، با نظر پاک و

خطاپوش خویش، از سر تقصیر کاتبان در گذشته‌اند. در بخش پایانی این مقاله، به بخش قابل توجهی از این خطاها و تصحیف‌ها اشاره خواهیم کرد. باید افزود که تصحیح قیاسی در جایی قابل قبول و ضروری است که هیچ راهی برای پذیرفتن ضبط نسخه وجود نداشته باشد. در غیر این صورت، حتی نامأنوس‌ترین ضبط‌ها، به شرط وجود محملی برای پذیرفتن آنها، بر تصحیحات ذوقی و قیاسی رجحان دارند. متأسفانه تصحیحات قیاسی در چاپ نوائی - صدری در مواردی غیر ضرور است یا نهایتاً مشکلی را حل نمی‌کند. به عنوان مثال در این بیت:

بود عمری منتظر کز بهر نسل لؤلؤی بسحر وی افستد برکنار
(همان، ص ۱۵۴۲)

مصحح محترم بحر و بهر را جابه‌جا کرده و بیت را به صورت مذکور درآورده و ظاهراً غرابتِ تعبیر بحر نسل عامل اصلی این دستکاری بوده است. حال آنکه، محتشم معادل این تعبیر را، به صورت محیط نسل، در بیت دیگری به کار برده است:

گوهری از محیط نسل نهاد رو به ساحل چو نجم نورانی
(همان، ص ۱۵۵۱)

با اندک تأملی معلوم می‌شود که صورت اصلی بیت

بود عمری منتظر کز بحر نسل لؤلؤی بهر وی افستد برکنار

درست و موثقه است.

در صفحه ۱۵۹۰، رباعی

چون میرمُعز پادشه از دارنعمیم تاریخ طلب شدند یاران قدیم
پنداشت در آن سال خرد فونش [و] گفت افسوس ازین بی‌بدل هفت اقلیم

متضمن ماده تاریخ درگذشت میرمُعزالدین خوشنویس آمده است.

مصحح محترم در حاشیه صفحه به این موضوع اشاره کرده که ضبط نسخه یار سقیم بوده و چون معنا نداشته آن را به دارنعمیم تصحیح کرده است. با این همه، خواننده اهل ذوق، با اندک تأملی، می‌فهمد که پیشنهاد مصحح نیز چاره‌ساز نیست و متن را معنی‌دار نمی‌کند. اما اگر به متن مرحوم فیضی دسترسی داشته باشیم، مصراع اول را به صورت

چون میر معز پار شد از نار سقیم

می‌یابیم که، با توجه به حاشیه خود مصحح - «خوشنویس مزبور دچار سوختگی شده بوده و یک

سال بعد بر اثر این عارضه درگذشته است.» - خالی از اشکال است. چه خوب بود که مصححان محترم، در این موارد و نمونه‌های مشابه که، به دلیل آسیب‌دیدگی نسخه‌ها یا تحریف، مجبور به تصحیح قیاسی شده‌اند، به سراغ نسخ کامل‌تر می‌رفتند و به آنچه در دسترس بود بسنده نمی‌کردند.

مصححان محترم، در موارد نسبتاً اندکی، برخی از اصطلاحات و تعبیرات نامأنوس را معنی کرده‌اند. زحمتی که متقبل شده‌اند، مخصوصاً در شرح پاره‌ای اصطلاحات محلی شاعر، بسیار مفید است. تعبیرات دیگری نیز در دیوان محتشم هست که توضیح آنها می‌توانست سودمند باشد. اما مشکل در اینجا است که توضیحات کم‌شمار مصحح در موارد متعددی غلط و گمراه‌کننده است. به این چند نمونه توجه بفرمایید:

محتشم، در شکایت از یک تحصیلدار تُرک که با خشونت از او مالیات طلب می‌کرده، سروده است:

کاهم اندر کساهدان نساب‌تر از زعفران من به رنگِ زعفرانی مانده از خود شرمسار
آنکه از من گه سمن گه آربه خواهد گه چورک نسا زبان‌فهمی که بارد از زبانش زهرمار
(همان، ص ۶۵۶)

در پای صفحه، واژه سمن، به نقل از لغت‌نامه دهخدا، «طعام چرب خورائیدن قوم را» معنی شده است حال آنکه، با توجه به سیاق عبارت، سمن - یا سامان - همچون چورک و آربه، واژه‌ای ترکی و به معنی «گاه» است.

همچنین واژه پرگاله را در بیت

تا ز مژگان لعل پاشم در رهت پرورده‌ام از جگر پرگاله بسیار در خونابِ دل
(همان، ص ۷۶۶)

«پینه و وصله که بر جامه دوزند» معنی کرده‌اند؛ اما، چنان‌که از سیاق بیت به خوبی استفاده می‌شود، پرگاله در اینجا به معنی «لخت و پاره» است که با جگر تناسب کامل دارد. (ب. برهان قاطع، ذیل همین واژه)

مصحح محترم، در صفحه ۸۱۴ و در حاشیه رباعی شهر آشوب

سقا پسر خسته دل از دست توام بیمارتر از چشم سیه مست توام
سر از قدم تو برندارم شب و روز مانند باد مه‌ر پابست توام

که در مورد پسرکی سقا سروده شده، واژه باد مه‌ر را، به نقل از آندراج، «مه‌ر مار» معنی

فرموده‌اند؛ در حالی که مضمون بیت کمترین ربطی به مار و مهره‌اش ندارد. باد مهره، با توجه به سیاق عبارت، «مهره سفیدی را گویند به اندام بلبله که شاطران بر پای خود بندند.» (برهان قاطع، ذیل همین واژه). در همین معنی است که لطف و ظرافت مضمون رباعی به خوبی آشکار می‌شود.

دوازده بند پرآوازه محتشم، در پرتو قداست خاص آن و هم قبول عامی که در طی چند قرن یافته، یکی از مهم‌ترین سروده‌های زبان فارسی است. هیچ‌یک از آثار دیگر محتشم و مقلدان او مجال برابری با آن را ندارند و در زیبایی و تأثیرگذاری به پای این ترکیب‌بند نمی‌رسند. محتشم، در این سروده جاودانه، همه ارادت خویش به سالار شهیدان و اوج هنر و همه تجربه شاعرانه خویش را در طبق اخلاص نهاده و، به شیوه خلاقانه‌ای، از تجارب هنری همه مرثیه‌سرایان پیش از خود مدد گرفته است. حق هم این بود که مصححان گرامی نیز نهایت دقت و اهتمام را در ارائه روایتی منقح و جامع از این سروده مبذول می‌داشتند تا حاصل کار فصل الخطاب همه روایت‌ها باشد. خوشبختانه به نظر می‌رسد که چاپ نوائی - صدری در این زمینه کامیاب است جز در چند بیت که مغشوش به نظر می‌آیند؛ اینک دو نمونه از آنها:

این غرقه محیط شهادت که روی دشت
کز موج خون وی شده گلگون حسین توست
(همان، ص ۴۶۶)

در مصراع دوم، به جای کز، ظاهراً باید از بیاید؛ چون ذوق سلیم اجازه نمی‌دهد که شاعری چون محتشم دو بار که را، به این شکل نامناسب، تکرار کند.

کای مونس شکسته‌دلان حال ما ببین
ما را غریب و بی‌کس و بی‌آشنا ببین ...
در خلد بر حجاب دو کون آستین فشانند
واندر جهان مصائب ما بر ملا ببین
(همان، ۴۶۶)

که قراین لفظی و شمّ زبانی اقتضا می‌کند که در بیت دوم، به جای فعل ماضی آستین فشانند، فعل امر آستین فشان آمده باشد. در روایت مصححان از این بیت، عملاً پیوند با ابیات پیشین گسسته و شعر از فصاحت افتاده است.

حدّ و حریم سروده‌ها در چاپ نوائی - صدری، در پاره‌ای موارد، رعایت نشده است. یک نمونه از آشفتگی در ترتیب ابیات را مصححان محترم در استدراک پایان کتاب

یادآوری کرده‌اند؛ اما به چند مورد دیگر هم می‌توان اشاره کرد، از جمله:

زهی برگرد قصرت پاسبان‌وار به سر تا روزگردان چرخ دوار
 (همان، ص ۴۵۱)

این بیت باید تجدید مطلع و سرآغاز بخش دیگری از سروده باشد؛ اما در چاپ نوائی - صدری در سیاق سایر ابیات آمده است.

همین اشکال در ترکیب‌بندی که در مرثیه شاه طهماسب صفوی سروده شده (صفحه ۴۷۲ به بعد) نیز دیده می‌شود. مصححان بندهای این سروده را، که باید به صورت متمایزی مشخص شوند، شبیه به ابیات یک قصیده پشت سر هم آورده‌اند. نحوه حروف‌نگاری ابیات برگردان نیز، در موارد متعدد، با سایر بیت‌ها تفاوتی ندارد.

عناوین سروده‌ها نیز در پاره‌ای موارد ابهام‌برانگیز است. مثلاً در بالای قصیده‌ای که در صفحه ۴۵۳ آمده، عنوان ایضاً فی مدیحه به چشم می‌خورد. این عنوان موهم آن است که این قصیده نیز، چون سروده قبلی (به شماره ۳۸)، در ستایش محمدخان ترکمان است، حال آنکه موشح به نام «صدرالدین» است و نمی‌تواند مربوط به محمدخان ترکمان باشد. در عنوان قصیده صفحه ۴۹۰ آمده است: و له ایضاً فی مدح والده محمدخان...، حال آنکه این قصیده درباره خود محمدخان است نه والده او. به احتمال قوی این‌گونه اشکال‌ها غلط مطبعی است، که متأسفانه در کتاب نظایر متعدد دارد.

چاپ نوائی - صدری به لحاظ رسم‌الخط، در مجموع، قابل قبول است جز در مواردی که نوعی تشبث به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، مصححان گرامی کز را - حتی گاه در دو مصرع یک بیت - به دو صورت (کز، کاز) آورده‌اند:

افسوس کاز ستیزه‌گریهای جور و دور افغان کز انتقام‌کشی‌های شخص‌کین
 (همان، ص ۶۵۰)

در مواردی نشانه‌های فصل و وصل به کار رفته که، هرچند در شعر عروضی مقبول نیفتاده، خواننده را در درست خواندن راهنمایی می‌کند. اما، در پاره‌ای موارد، بی‌دقتی در کاربرد این نشانه‌ها معنی را مختل ساخته است؛ مثلاً در بیت زیر:

دل به اراده می‌دهد دست به بند زلف او ماهی خون، گرفته خود جانب شست می‌رود

(همان، ص ۱۱۹۲)

که ویرگولِ فاصل بین خون و گرفته زاید و مخّل است چون خون گرفته ترکیب وصفی و به معنی «اجل رسیده» است. (← مصطلحات الشعراء^۳، ص ۳۷۵)

در شمار اندکی از ابیات چاپ نوائی - صدری، اشکال وزنی دیده می شود، که ترجیح می دهیم این قصور را از حروف نگار و نمونه خوان بدانیم. نمونه اش این بیت:

داری آن حوصله کز جا نروی گر به نیاز پادشاهان همه آیند و جمله گدای تو شوند

(همان، ص ۹۵۷)

چنان که اشاره شد، از نخستین صفحه چاپ نوائی - صدری تا پایان آن با موارد متعددی روبه رو می شویم که، به دلیل آسیب دیدگی نسخه یا سیاه و ناخوانا بودن برخی از کلمات، مصححان گرامی ناچار به استفاده از نقطه چین [...] شده اند. با وجود نسخه های متعددی که از دیوان محتشم در دست است، چه توجیهی جز نوعی شتابزدگی برای این کار می توان تصور کرد؟

اکنون، همان گونه که وعده کرده بودیم، فهرستی از ابهامات و تصحیف های موجود در چاپ نوائی - صدری را ذکر می کنیم. شماری از این اشکالات ناشی شده است از بد خواندن متن یا انتقال اغلاط کاتبان به نسخه چاپی. البته عده ای از خطاها مطبعی است که، از میان آنها، آنچه مسلم به نظر رسیده، از جمله واژه هایی که به صورت مهمل و بی معنی آنها بدل شده یا باعث اختلال وزن شده اند، مطلقاً ذکر نمی کنیم. نگارنده، برای اطمینان خاطر بیشتر، اغلب این موارد را با چاپ فیضی مقایسه کرده و، در موارد فراوانی، نظر خویش را مطابق یا نزدیک به صورت مختار ایشان یافته است.

آنچه در پی می آید تنها تصحیفات جلد اول هفت دیوان محتشم کاشانی را شامل می شود. در هر مورد، ابتدا شماره صفحه؛ سپس عین ضبط چاپ نوائی - صدری؛ و، پس از آن، صورت درست قید و احیاناً به دلایل و توجیهاتی اشاره شده است، هر چند، در بیشتر موارد، اندک تأملی در عبارت ابیات ما را از هر توجیهی بی نیاز می ساخته است.

۲۶۱ که از میان دو انگشت معجز آثارش به آب مرحمت آتش نشان مشربه ها

صورت درست: مشربها

مشربه به معنی «آنچه بدان آب نوشند» (فرهنگ فارسی معین، ذیل همین واژه) و سایر معانی

ذکر شده برای این واژه در فرهنگ‌ها جایی در بیت ندارد. یقیناً مشرب به معنی «آشامیدنگاه و کام» بوده است. احتمالاً شیوهٔ املائی قدیم این مشکل را برای مصحح محترم پیش آورده است.

۲۶۲ یَد مؤید حیدر علی عالی قدر کسننده در خیبر کتنده در هیجا
صورت درست: کُشنده

۲۶۷ ز جنبش متشابه زمان به قدرت کیست زمان زمان به عبارات مختلف گویا
صورت درست: زبان

۲۸۵ بشکست سدّش جهت و در تو مه گریخت چون مهرهٔ برون شده از ششدر آفتاب
صورت درست: می

۲۸۵ گر گوهر یگانگی از کاینات نیست پس دارد از چه رهگذر این جوهر آفتاب
مصحح در حاشیه آورده است: «در همهٔ نسخ به صورت 'کامیاب' آمده و به نظر می‌آید 'کاینات' درست‌تر باشد و ما به قیاس به این صورت آوردیم». متأسفانه اجتهاد در مقابل نصّ مصحح مشکلی را حل نکرده و معنی بیت همچنان آشفته است. بهتر است متن مرحوم فیضی را بپذیریم: کز گوهر یگانگی ار کامیاب نیست.

۲۹۲ آن که زیر پای موری رفته در راحت نمرود دایسه از جاه سلیمانی فزون‌تر یافته
صورت درست: نمود، پایه

۲۹۲ نور معبودی و آب و گل ظهورت را سبب ز آسمان می‌آمدی می‌بود اگر آدم عرب
صورت درست: عَرَب

۲۹۵ گر ید بیضا چو مه شد طالع از جنت کلیم پنجهٔ خورشید را مطلع گریبان شماسنت
صورت درست: جیب

۲۹۶ اژدهمایی کاز عدو گنج بقا دارد نهان چون عصا در دست موسی چوب درمان شماسنت
صورت درست: دربان

۲۹۶ عقل اول کز طنینش راست شد لوح و علم پیش دانا واپسین طفل دبستان شماسنت
صورت درست: طفیلش، قلم

مصحح باید به رابطهٔ «طفیل» و «طفل» توجه می‌کرد. تعبیر «لوح و قلم» نیز، علاوه بر شهرت فراوان، بارها در دیوان محتشم تکرار شده است.

۳۰۶ گر کشد بر کره مُصمت خورشید کمان
همچو چرخش کند از ضربت ناوک گاوک
صورت درست: گاوک
در حاشیه بیت آمده است:

گاوک مصنرّ گاو است و لغتی است که در گویش مردم کاشان به کار می‌رود و در فرهنگ‌ها ضبط نشده، و این واژه به معنی چوبی است که از دو طرف شبیه تبر تراشیده می‌شود و در شکستن هیزم از آن استفاده می‌کنند.

فارغ از اینکه واژه مزبور به شکل گاهه در فرهنگ‌ها آمده و با همین تلفظ و نزدیک به آن در سایر مناطق ایران نیز به کار می‌رود، معنای ذکر شده هیچ تناسبی با مضمون بیت ندارد و گره‌گشا نیست. واژه مزبور باید گاوک به معنی «پوچ و میان‌تهی» و مجازاً «سوراخ» باشد. (بوهان قاطع، ذیل همین واژه)

۳۰۷ نستد آب ز رفتار و نه باد از جنبش
نفدت مرغ ز گفتار و نه آهو از تک
صورت درست: نه ستد، نه قند
ستد مخفف ایستد است. اینجا از مواردی است که رعایت رسم‌الخط درست در فهم معنای بیت یاری‌رسان است.

۳۰۹ دمی ز نخل حیات ثمر دهد شیرین
که جز به مدح شه نخل برنیاری دم
صورت درست: دمد، نخل
شه نخل و شاه زنبوران از القاب حضرت امیر علیه‌السلام است.

۳۵۲-۳۵۳ سرتاسر جهان ز دُر نظم من پر است
... یک دُر به بیع طبع همایون خود رسان
تا وارهم ز فاقه من خان و مان خراب
صورت درست: وی

۳۵۶ که مبادا فند از هیبت نرگس چشمی
برگل عارض آن شمس خورشید عذار
صورت درست: هیبت

۳۵۷ سُرورا دندی و دلشاد که در مرتبه هست
فروش روبنده کنیزان تو از ایشان عار
صورت درست: تو را زیشان

۳۷۲ مصلی است به عهدت فلک که بهر مصلی
به دوش می‌کشد از کهکشان همیشه روایی
صورت درست: مصلی، ردایی

۳۷۳ برآستان که مهم دو روزه را به دو هفته
تعمدی که نمودند هم نکرد بقایی
صورت درست: به راستان

- ۳۹۶ ز اقتدار تواند گفّت به خلق جهان
عطیه بخش ز بحر و زیاده از کان داد
صورت درست: بیش
- ۴۱۷ گه روش که ملایم رود چو آب روان
نیاید از حرکت کردنش سوار خبر
گه شتاب که چون برق گرم قهر شود
بؤد میان عرق آتش جهنده شرر
صورت درست: قطره
- قطره زدن به معنی «آمد و رفت» و «دویدن» مکرراً در دیوان محتشم به کار رفته است،
از جمله:
- به ابر قطره چکاندن، به باد قطره زدن
برای نزهت دیرین سرای دوران داد
(ص ۳۹۰)
- ۴۲۳ به اهل بیت نبوت که ذیل ظاهرشان
بؤد ز پرده چشم فرشتگان اظهر
صورت درست: طاهر، اظهر
- ۴۲۸ ای بر در سرای تو، هر صبح آفتاب
تا شام گرم قتره چو ادنی ملازمان
صورت درست: قطره
← ۴۱۷ که در آن قطره زدن معنی شد.
- ۴۳۰ استغفرالله این چه سخنهاست محتشم
نطق فضول را مبر از خامشی زبان
صورت درست: ببر
- ۴۵۲ اگر خیز طلب گردد جلالت
بیرون تازد فرس زین چار دیوار
صورت درست: حیّز، جلالت
- ۴۵۴ اگر معیار رایت دست از ضبط جهان دارد
نهد معموره عالم همان دم رو به ویرانی
صورت درست: معمار
- ۴۵۶ عرق کز ابرشت بر خاک ریزد در دم جولان
کند در پیکر جسم جمادی روح حیوانی
صورت درست: دمد
- ۴۵۹ محتشم را که خرد داشته بر مدّاحی
سبب این است که مدّاح سخندان دارد
صورت درست: ممدوح
- ۴۸۴ به جنب جوش جیشت در سراغ مثل و شبه خود
در دروازه کسنگان ز نسد هنگامه محشر
صورت درست: ظاهراً گنگان
- ۴۸۴ وجود نوارک رونق ده بازار جزّاحی
هراس نیزهات غارتگر دکان جوشن‌گر
صورت درست: ناوکت

- ۴۸۴ سربت گر کند در عالم استغناى ذات تو
رضیع از خشک لب میرد بگیره شیر از مادر
صورت درست: ار، نگیرد
- ۴۸۵ ز مصباحی که خواهی کلبه احباب از او روشن
نخیزد درد تا محشر چو قنديل مه انور
صورت درست: دود
- ۴۹۳ چو باشد شعله جنبان زد حریفان را به جان آتش
مرا هر حرف کز سوز دل خود بر زبان آمد
صورت درست: باد
- ۴۹۸ زمان عافیتش را به گرد سر گردید
که در زمانه او فتنه گشته سرگردان
صورت درست: زمانه
- ۴۹۹ به دست مرد زگیری فسون صلاح
گذردگی شده بیرون ز طبع مارستان
صورت درست: ظاهرأ سلاح؛ مارستان
- ۴۹۹ پناه ملک و مَلِک شاه و شاهزاده دهر
امید عالیمان نور چشم آدمیان
صورت درست: ملل
- با توجه به سیاق ابیات که در ستایش شاهزاده‌ای سروده شده‌اند، «پناه ملک و ملک»
معنی جالبی ندارد ضمن اینکه محتشم ملک و ملل را مکرراً در کنار یکدیگر ذکر کرده است.
- ۵۰۰ خیالِ توسن او را قرینه نتوان یافت
مگر کنند به هم چار آفتاب قران
صورت درست: تعال، قرینه
- محتشم نعل‌های درخشان اسب ممدوح را به چهار آفتاب که با یکدیگر در حالت
قران باشند مانند کرده است. همانند این تشبیه در بیت زیر هم آمده است:
- بیند فلک مقابله آفتاب و ماه
نعل سمند او به قمر گر کند قران
(ص ۵۰۳)
- ۵۰۳ بر هر که یافت رنگ تمرد در او نیافت
خورشید طالعمش که ظفر راست توأمان
صورت درست: ظاهرأ بر؛ تنافت
- ۵۰۵ امر عالی را به امر عالی او عن قریب
در فرامین گشته فرمان همایون جانشین
صورت درست: ظاهرأ عالم
- ۵۰۶ اوست در خفتان و بگتر تا برون آورده سر
حمزه صاحب قران از جیب آن نصرت قرین
صورت درست: یا

- ۵۱۴ تا به میان آمدی با سپه عدل و داد
ظلم سپاهی نداد پا ز میان بر کران
صورت درست: نهاد
- ۵۱۸ خواند در آیندگی خطبهٔ پائندگی
بسته ز پا بستدگی راه بر آیندگان
صورت درست: پائندگی
- ۵۱۹ بگذرد از خاره تیر گرچه در اثنای کار
شرم کند مشت وی مهرهٔ پشت کمان
صورت درست: نرم
- ۵۱۹ بهر دو طاعت تمام جبهه و لب می‌شود
می‌رسد از رهروان هر چه بر آن آستان
صورت درست: تو طاعت یا اطاعت
- ۵۲۰ گاه تو با کوه غیر سنجد اگر روزگار
سایه به چرخ افکند پایهٔ کوه گران
صورت درست: گاه
- ۵۲۲ در ره باریک گمرد پویهٔ او بی‌رواج
کار رسن‌باز را بر زُبر ریسمان
صورت درست: کرد
- ۵۲۳ با کفل همچو کوه دانۀ تسبیح را
رشته شود وقت کار آن فرس کاروان
صورت درست: گاردان
- ۵۲۴ به من تراوش نژی که لطف ایشان راست
من از صفات زیون ننگ شهر ایشانم
ز بس نفاست ذاتی که خلق کاشان راست
نزل آیت بی‌زاری است در شانم
به گواهی سیاق عبارت، مصراع دوم این ابیات جا به جا شده است.
- ۵۲۳ پادشاه‌اگرچه دریای سریر سلطنت
هست در مدحت هزاران شاعر روشن‌روان
صورت درست: در پای
- ۵۲۳ فکر جمعی چون ستوران سوار گرم‌رو
هم سمین اندر جوارح هم یمین اندر نشان
صورت درست: سواری
- ۵۳۳ طبع بعضی چون جَمَل‌های فطاری راست‌رو
وز روانی سبغۀ سیاره را در پی دوان
در این دو بیت اخیر هم می‌توان احتمال جا به جاییِ مصراع‌های دوم را مطرح کرد.
- ۵۵۰ کبریای تو محیطی است که پائانش را
پا در آن سوی جهات است ز بی‌پایانی
صورت درست: ظاهراً پایابش
- ۵۶۲ نمی‌ماند برای جغد جایی در دل ظالم
چو یابد دهر معموری از این شاهانه‌معماری
صورت درست: جز

- ۵۶۸ می‌کنم هر سر مویی به دعایت پیوند
صورت درست: بُو
من که پیوند بُو دیده خویشم از خواب
- ۵۶۸ ای کزین طیر همایون که در این طرفه چمن
صورت درست: گزین
شاهبازی تو و بدخواه سیه‌بخت غراب
- ۵۶۹ این مَثَلُ ورد زبانهاست که دیر آورده‌ست
صورت درست: دیر آی و درست
هست یعنی رهی از صوب اَمَل تا به صواب
- «دیر آی و درست آی» ضرب‌المثلی است که در سخن شاعران پیشین بارها به کار رفته است (← لغت‌نامه دهخدا^۴، ذیل دیر آمدن). ضمناً ضبط مصراع دوم چاپ فیضی این چنین است: هست یعنی رهی از صوب تأمل به صواب که به صواب نزدیک می‌نماید.
- ۵۸۷ آن زجاجی جامه هر شب بر تو می‌سازد حلال
صورت درست: جام
خون خود تا با دلارامان بیارامی به کام
- ۵۹۶ من که چون قربانی تیغ خلیل اندر ازل
صورت درست: قتیل
داشتم در سر که در قربانگهت گردم قتیل
- ۵۹۷ والی هم‌دل ولی سلطان که در دوران او
صورت درست: یم‌دل (= دریا دل)
دفتر احسان حاتم را سراسر برد آب
- ۵۹۷ بر ستور سخت سهم گرد افکنان لشکرش
صورت درست: سُم
لرزه در گور افکنان رستم و افراسیاب
- ۵۹۸ اتفاق افتد ملک را صحبت مرغابیان
صورت درست: ظاهرأ فلک
آتش قهرش گر آید بر زمین در التهاب
- ۵۹۹ رخت عالم گشته بیش از حد ترا باران ظلم
صورت درست: بتاب
آفتاب عالمی زین بیش بر عالم متاب
- ۶۰۰ پیش رُخس کاز عقیق دم زند از رنگ خویش
صورت درست: گو
چرخ بتابد به عنف روی سهیل از یمن
- ۶۰۱ لطف تنت هر که را ناز کسی داد وام
صورت درست: نازکیی
بر کف پا می‌خورد نیشتر از نسترن

- ۶۰۲ راز من از عشق تو گنج نهان بود از آن
صورت درست: از زبان
دل بستاند زبان لب بنهفت از دهن
- ۶۰۲ تا شده‌ام بر درت از حبشی‌بندگان
صورت درست: لالای
صد قرشی گشته‌اند بنده‌ الوالی من
- ۶۰۳ آن مه بازگه‌افروز که هر صبح کند
صورت درست: ای
آفتاب ز کمال ادب از دور سجود
- ۶۰۵ همایون باد شغل آصفی بر آصف عادل
صورت درست: چو
چه آصف ظلّ ظلّ الله عبدالله در یاد دل
- توضیح اینکه در قدیم چو را در بسیاری مواقع به صورت چه می‌نوشته‌اند.
- ۶۰۶ فلک یابد زمین را بر زیر از نقطه کوچک‌تر
صورت درست: با
ز بار حلم او گر نقطه‌ پا را شود حامل
- ۶۱۴ زدم در بلده دیوان نظم خود رقم کانجا
صورت درست: بلده‌ای
بُود از صد کتاب دهلوی یک پهلوی بهتر
- توضیح اینکه در قدیم ای را بسیاری مواقع به شکل همزه کتابت می‌کرده‌اند.
- ۶۳۸ خانه تا می‌کرد روشن روی آن شمع طراز
صورت درست: اشک
خاک صد غمخانه از رشک قبایل شد عجبین
- ۶۴۱ حیف از آن عصمت که در زیر هزاران برده داشت
صورت درست: نهان
حسن بی‌الایش او را جهان اندر جهان
- ۶۴۱ حیف از آن پاکی که می‌رُفتند از اخلاص درت
صورت درست: درست
پاکدامنان به طرف آستینش آستان
- ۶۴۵ از فراق قوم و خویش امروز اگر مغموم گشت
علی القاعده: حور عین
از وصال حور و عین فردا دلش مسرور باد
- ۶۴۶ محراب را که روی در او بود سال و ماه
صورت درست: هلال وار
پشتش خمیده ماند ز حرمان ملال وار
- ۶۵۰ گل جامه می‌درد که چه نخلی به ظلم کند
صورت درست: از باغ
بی‌اعتدالی اجل باغ اعتدال
- ۶۶۸ بهر جمعی عیب‌جویان بستم این احرام دوش
صورت درست: چُست
کز تعصب چیست بر بندم میان خود به هجو

- ۶۷۱ ظلمت مدید باد که آخر زمان تو
صورت درست: ظَلَّتْ
خواهد ز امتداد به آخر زمان رسید
- ۷۴۴ ز قید مفلسی آزاد کرده کرم او
صورت درست: فزون
ز صد هزار فسون بود آنچه در قلم آمد



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی